



امکان‌سنجی استناد به تئوری تعدیل در حقوق ایران به عنوان راهکاری در تعذر قراردادی - روش‌نعلی شکاری، سید مصطفی میلانی
حمایت کیفری از حقوق نسل‌های آینده در اسناد بین‌المللی - عادل ساریخانی، مصطفی کرمی پور
تحلیل حق نظارت مردم بر حکومت از دیدگاه علی (علیه السلام) با نگاهی به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران - ابراهیم موسی زاده،
محمد صالحی

تاملاتی در تشریح قسامه با توجه به علوم جرم‌یابی - محمدعلی حاجی ده‌آبادی، روح‌الله شمشیری
بازخوانش تعاملات (برخی گروه‌های مذهبی و بازیگران نظام بین‌الملل) حوزه تروریسم به عنوان وسیله دستیابی به منافع ملی با
تاکید بر مسئولیت‌های حقوقی در کشورهای اسلامی - سید محمدرضا موسوی فرد، حمیدرضا نوروزیان، عارفه کردی نسب،
نفیسه طوسی، آیدا قاسم زاده

اصل منع اعاده پناهندگان از منظر اسناد حقوق بشری با تأکید بر پناه‌جویان زیست‌محیطی - مهناز خرسندی، عسکر جلالیان
خطرات اولویت یافتن مسائل مادی در مشاغل حقوقی - محمد ستایش‌پور، مریم فرجی ترک
احکام و آثار اذن در نظام حقوقی ایران و فرانسه - حسن نجارها
مقایسه رکن مادی جرم کلاهبرداری رایانه‌ای با سنتی - علی پایدارفرد، جواد نادری عوج بغزی، احمدرضا امتحانی
مبانی نظری حاکم بر کنترل تسلیحات نظامی با تأکید بر مواضع متعارض سازمان ملل متحد و سازمان تجارت جهانی در خصوص تجارت
تسلیحات نظامی متعارف - پوریا ابراهیم زاده، سمیه رحمانیان

کودک و کودکی از منظر فلسفه و ادبیات - مریم شعبان
اعتبار امر مختوم در دعاوی مدنی و کیفری - امیر محمدی، محمدمهدی حیدری، سهیلا مرادی قلعه
جایگاه شعب تخصصی کوزوو در نظام عدالت کیفری جهانی - مصطفی فضائلی، آرش ملک
جرم‌انگاری اظهار خلاف واقع مطلع در حقوق ایران - سعید اسدزاده، فاطمه احدی، مجتبی کنجوری
اقدامات شرکت‌های خارجی بابت استفاده عراق از تسلیحات شیمیایی در دفاع مقدس از منظر حقوق مسئولیت بین‌المللی -
محمد ستایش‌پور، پریشان شفانی

مروری جامعه‌شناختی و جرم‌شناختی نسبت به پدیده روسپیگری در نظام بین‌الملل و ایران با تأکید بر آموزه‌های جرم‌شناسی
اسلامی - سید محمدرضا موسوی فرد، اسد اخضری فرد، علی مردان احمدی
تعامل پلیس با نهادهای پیشگیری از جرم - مینا مومنی، سید مهدی احمدی موسوی
حقوق کودکان مهاجر در اسناد ملی و بین‌المللی - رضا خواجه نورالدینی، سیده پریسا میرابی
صلاحیت واقعی قوانین کیفری از منظر حقوق اسلام - مصطفی کرمی پور، مونا رجب زاده باغی
بررسی تغییر از جرائم خیابانی به جرائم سایبری در آغاز همه‌گیری کووید-۱۹ - رویکردی به نظریه فعالیت‌های روزانه - مریم کمائی
جایگاه مأمورین امنیتی انگلستان در کشف جرایم - زهرا وهبی، آرش رزمی

استقلال قضات در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران در پرتو آموزه‌های دین‌مبین اسلام - محمد ستایش‌پور، فاطمه زهرا آسیان
شرایط قانونی و ابعاد حقوقی و کیفری مالکیت فکری در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران - سمیه زیلابی، صادق فتیلی، ابراهیم مقدم
امکان‌سنجی تحقق ایده جرم‌انگاری (جرم مسئولیت مدنی مدیران) از تئوری تا عمل بر اساس رویکردهای مدل مسئولیت کیفری
قانون اقدام راهبردی لغو تحریم‌ها - سید محمدرضا موسوی فرد، حمیدرضا نوروزیان، نفیسه دهرویه، محمدرسول انصاری نیا،
ندا حقیقی

ارزیابی فقهی-حقوقی تعدد واقعی در حدود، قصاص و دیات - علی محمدی جورکویه، احمدرضا امتحانی، جواد نادری عوج بغزی
جایگاه و نقش مردم در استقرار و استمرار نظام امت و امامت در پرتو آراء شهید بهشتی - محمدصادق داریوند
میانجیگری، نظام عدالت مشارکتی، نسل سوم نظام عدالت کیفری و حقوق اطراف دعوا - صادق فتیلی، محمد فتیلی، ابراهیم مقدم



Validity of Sealed Order in Civil and Criminal Cases

اعتبار امر مختوم در دعاوی مدنی و کیفری

Amir Mohammadi

Master of private law, Islamic Azad University, Ilam Science and Research Unit, Ilam, Iran (Corresponding Author)

Mohammadmahdi Heydari

Master of Criminal Law and Criminology, Islamic Azad University, Khomoin Branch, Khomoin, Iran

Soheyla Moradi GHaleh

Master of Jurisprudence and Criminal Law, Adib Mazandaran Non-Profit University, Mazandaran, Iran

امیر محمدی

کارشناس ارشد حقوق خصوصی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات ایلام، ایلام، ایران (نویسنده مسئول)
amir.mohamadii3571@gmail.com

محمدمهدی حدیدی

کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات خمین، خمین، ایران
mohamad1736h@gmail.com

سهیلا مرادی قلعه

کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه غیرانتفاعی ادیب مازندران، مازندران، ایران
soheilamoradi@yahoo.com

Abstract

The validity of the sealed order is of fundamental importance in all legal and criminal lawsuits, so that when a lawsuit is raised in the court of law and leads to the issuance of a final verdict, it cannot be re-heard. In other words, in relation to the decisions and actions issued by the courts, one of the main and most important rules that shows the value of a judicial decision is the issue of the validity of the sealed order. The sealed order seeks to declare any issue that has been proved or denied and determined definitively in the lawsuit or the next issue or issue as binding. The sealed criminal matter has an effect on the civil one, and regarding the relationship between the two, the rule of the validity of the criminal sentence is accepted only when its scope is limited. Therefore, proceeding in criminal law are absolute in the form of a type and the decision taken in it, which means that it does not have the relativity of civil proceeding, and once the matter has been dealt with, the matter cannot be dealt with again, even if the person changes. Since the discovery of the truth and the persuasion of the judge's conscience in the criminal matter has its own method, and on the other hand, the legal court issues a decision only based on own way the arguments of the parties and limited to the evidence, the definitive criminal decision is mandatory for the civil court. There must be limits and boundaries in the sealed legal and criminal matter. For achieving this goal, the final decision of the court has been given a special validity, according to which no authority can suspend the sentence or destroy it by issuing an opposite decision. Therefore, the using of sealed criminal and legal order should be function to stipulated conditions.

Keywords: Sealed Matter, Adjudicated Matter, Issuance of Judgment, Civil Lawsuits, Criminal Lawsuits.

چکیده

اعتبار امر مختوم در کلیه دعاوی حقوقی و کیفری از اهمیت اساسی برخوردار می‌باشد، به طوری که هرگاه دعوائی در دادگستری مطرح و به صدور رأی قطعی منتهی شد طرح مجدد آن قابل استماع نمی‌باشد. به بیان دیگر نسبت به تصمیمات و اعمالی که دادگاهها صادر می‌کنند، یکی از اصلی‌ترین و پر اهمیت‌ترین قواعدی که ارزش یک تصمیم قضایی را نشان می‌دهد، مسئله اعتبار امر مختوم می‌باشد. امر مختوم کیفری بر مدنی تأثیرگذار است و در خصوص ارتباط این دو نیز قاعده اعتبار حکم کیفری، تنها زمانی پذیرفته می‌شود که قلمرو آن محدود گردد. بنابراین دادرسی در حقوق کیفری به صورت نوعی و تصمیمی که در آن اتخاذ می‌شود، مطلق است به این معنی که نسبت دادرسی مدنی را ندارد و با یک بار رسیدگی، دیگر نمی‌توان موضوع را هرچند با تغییر شخص، دوباره رسیدگی کرد. از آن جایی که کشف حقیقت و اقناع وجدانی قاضی در امر کیفری، طریقت داشته و از سوی دیگر، دادگاه حقوقی تنها بر مبنای استماع دلایل طرفین و محدود به ادله احصاء شده اقدام به صدور رأی می‌نماید، رأی قطعی کیفری بر محکمه مدنی لازم‌الرعایه می‌باشد. در امر مختوم حقوقی و کیفری باید حدود و ثغوری وجود داشته باشد. برای تأمین این هدف به تصمیم قطعی دادگاه اعتبار ویژه‌ای داده شده است که به موجب آن هیچ مرجعی نمی‌تواند حکم را معلق کند یا با صدور تصمیم مخالف آن را از بین ببرد. لذا باید استفاده از امر مختوم کیفری و حقوقی تابع شرایطی منصوص باشد.

واژگان کلیدی: امر مختوم، امر قضاوت شده، صدور رأی، دعاوی مدنی، دعاوی کیفری.

ارجاع:

محمدی، امیر؛ حیدری، محمد مهدی؛ مرادی قلعه، سهیلا؛ (۱۴۰۱)، اعتبار امر مختوم در دعاوی مدنی و کیفری، تمدن حقوقی، شماره ۱۲.

Copyrights:

Copyright for this article is retained by the author (s) , with publication rights granted to Legal Civilization. This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>) , which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited.



CC BY-NC-SA



مقدمه

هدف اصلی از اجرای قاعده اعتبار امر مختوم این است که هر مسئله حقوقی بیش از یک بار رسیدگی نشود و تعارض در احکام رخ ندهد. ایراد امر مختومه قضایی به معنای آن است که رسیدگی قضایی که منتهی به صدور رأی قطعی شده تنها یک بار صورت گیرد و بار دیگر رسیدگی نشود. این امر مورد پذیرش قوانین کشورها و در دعاوی بین‌المللی است. لذا به منظور جلوگیری از احکام متعارض با نظم عمومی و رسیدن به ثبات حقوقی و همچنین، صلح و آرامش هم در عرصه داخلی و هم در عرصه بین‌المللی باید به‌عنوان یک قاعده عام مورد احترام باشد (غلامی و همکاران، ۱۳۹۹، ۱۹۰).

اثر اصلی اعتبار امر قضاوت شده در حقوق اسلام از بین بردن حق اقامه دعواست. در بسیاری از دعاوی چه کیفری و چه حقوقی مکرراً پیش آمده است هنگامی که اصحاب دعوی در یک دادرسی به نتیجه مطلوب خود دست نمی‌یابند، سعی می‌کنند با طرح دعوی دیگری در محاکم، اعم از جزایی و حقوقی، به خواسته خود برسند. تأثیر تصمیمات گرفته شده محاکم در دادرسی‌های بعدی بحث اصلی و اساسی قاعده اعتبار امر مختوم می‌باشد. اعتبار حکم کیفری در دعوی مدنی مشروط به آن است که از یک طرف حکمی کیفری صادر شود و از طرف دیگر میان این حکم و امری که بعداً در دعوی مدنی مطرح می‌شود، زمینه‌های وحدت فراهم باشد. هدف قانون‌گذار از بیان قاعده اعتبار امر مختومه در واقع برای اثبات قدرت قضایی و ضرورت قضایی دادگاه‌ها و درست محسوب نمودن آرا و برای وجود یک

نظم عمومی لازم است که این قاعده وجود داشته باشد. قاعده اعتبار امر مختوم که به منظور اجتناب از تعارض آرا و حفظ نظم عمومی پذیرفته شده است (صادقی و البرزی ورکی، ۱۴۰۰، ۱۶۲).

حقوقدانان وحدت سبب، وحدت موضوع و وحدت طرفین را به عنوان شروط تحقق قاعده اعتبار امر قضاوت شده اعلام نموده‌اند. از آثار اعتبار امر قضاوت شده اثر منفی و مثبت آن بوده که اثر منفی که به موجب آن کسی که درباره امری محکوم شده است نمی‌تواند به طور مستقیم یا غیرمستقیم دوباره آن را از دادگاه بخواهد. اثر مثبت که مطابق آن، دادگاه باید از تمام تصمیماتی که در گذشته گرفته شده است پیروی کند. اعتبار حکم کیفری در دعاوی مدنی مشروط به آن است که از یک طرف حکمی کیفری صادر شود و از طرف دیگر میان این حکم و امری که بعداً در دعاوی مدنی مطرح می‌شود، زمینه‌های وحدت فراهم باشد. از آن جا که تشخیص اعتبار امر قضاوت شده کیفری در امور مدنی کاری دقیق و محتاج کارشناسی است، گاهی احساس می‌شود که در برخی از پرونده‌ها این امر رعایت نمی‌شود.

۱- تعریف قاعده اعتبار امر مختوم

اصل اعتبار امر مختوم بدان معنا است که وقتی به دعوی یک بار در مراجع قضایی رسیدگی شده و حکم قطعی صادر گردیده برای بار دوم و عیناً همان دعوا را نمی‌توان مورد رسیدگی قرار داد چرا که در این خصوص فرض قانون‌گذار این است که دعوا در کمال صحت و دقت مورد رسیدگی واقع شده و نسبت به آن حکم صادر گردیده و موردی برای طرح مجدد آن منطقی تصور نیست (واحدی، ۱۳۸۷، ۵۶). به بیان دیگر این مهم قاعده‌ای است که شخص ناراضی از حکم قاضی تنها می‌تواند از راه‌های پیش‌بینی شده در قوانین نسخ رأی معترض عنه را تقاضا کند، ولی حق ندارد برای بار دیگر همان موضوع را مطرح سازد.

اعتبار امر قضاوت شده را اعتبار امر مختوم می‌نامند که ارزش قضایی دعوی است که منتهی به نظر نهایی دادگاه در هر درجه شده باشد، یعنی دادگاه ختم دادرسی را اعلام نموده و نظر قطعی خود را داده باشد. اقامه دعوی، رسیدگی دادگاه و صدور حکم قطعی، اگرچه در جهت اجرای عدالت است اما باید به نزاع و اختلاف طرفین پایان دهد و فصل خصومت شود تا خواهان یا خوانده (محکوم له) با قطعیت حکم، بتوانند با اطمینان و خیالی آسوده، از محکوم به یا مورد دعوی بهره‌برداری و از حکم صادره به عنوان دلیل نیز عنداقتضاء استفاده نمایند (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۵، ۸۴).

برخی در تعریف این قاعده بیان داشته‌اند: «اگر دعوی طرح شده سابقاً بین همان اشخاص یا

اشخاصی که اصحاب دعوا قائم مقام آن‌ها هستند رسیدگی و نسبت به آن حکم قطعی صادر شده باشد دادگاه باید از رسیدگی امتناع نموده و قرار سقوط دعوا صادر نماید خواه از این جهت ایرادی بشود یا نه. « (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۵، ۸۳۹). در تعریفی دیگر آمده است: « اعتبار امر مختوم، صحت و اعتبار امری است که قبلاً در دادگاه صالح به آن رسیدگی و حکم قطعی صادر شده است. به موجب این قاعده و جهت حفظ نظم عمومی و اعتبار و استحکام بخشیدن به احکام دادگاه‌ها و جلوگیری از طرح دعاوی واهی، دادگاه از استماع شکایت یا دعاوی که قبلاً بر آن رسیدگی شده ممنوع هستند. « (شاملو احمدی، ۱۳۸۰، ۵۸). در فرهنگ حقوقی بلک، نیز در تعریف اعتبار امر مختوم آورده شده است: موضوعی که به موجب تصمیم قضایی به طور قطعی حل و فصل شده است.

با توجه به تعاریف بالا، به نظر می‌رسد زمانی که دادگاه صالح راجع به امری رسیدگی نموده و نسبت به آن رأی قطعی صادر می‌کند. دادگاه‌ها به جهت حفظ نظم عمومی، جلوگیری از تجدید دعاوی و امتناع از صدور آراء متعارض امکان رسیدگی مجدد به همان دعوی را ندارند. به این قاعده که مانع رسیدگی مجدد، در خصوص دعوایی می‌شود که دادگاه قبلاً راجع به آن، رأی قطعی صادر کرده است را اعتبار امر مختومه می‌گویند. لازم به ذکر است منظور از حاکمیت امر مختوم این است که حکم از راه‌های اعتراض و تجدیدنظر و فرجام قابل شکایت نباشد و در زمره احکام نهایی در آید و تفاوت آن با قاعده اعتبار امر مختومه در این است که در قاعده اعتبار امر مختومه زمانی حکم وصف قطعی یابد، دارای اعتبار بوده، در حالی که هنوز هم اعتبار حکم موقت و ناپایدار است چرا که ممکن است رأی در مرحله فرجام نقض شود و به این اعتبار پایان داده شود، در حالی که در قاعده اخیر، احتمال نقض وجود ندارد.

۲- شرایط اعتبار امر مختوم در دعاوی مدنی و کیفری

شرط استناد به حاکمیت امر مختوم عبارتند از: الف- وحدت اصحاب دعوا؛ ب- وحدت موضوع؛ ج- وحدت سبب که هر یک را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۲-۱- وحدت اصحاب دعوا

مقصود از وحدت اصحاب دعوا این نیست که در دو دعوا اشخاص شرکت کننده یکی باشند. این شرط در صورتی تحقق می‌یابد که نتیجه دادرسی در هر دو دعوا عاید همان اشخاص معین شود. اگر اشخاصی در یک دعوا و به اصالت و در دعوی دیگر توسط وکیل شرکت کنند از نظر طبیعی در این دو دعوا

طرف‌ها یکی نیستند و حال آن که از لحاظ حقوقی هر دو دعوا مربوط به یک گروه است. بر عکس هرگاه اشخاصی در دادرسی نخست، به‌عنوان اصیل و در دعاوی دوم به‌عنوان نماینده قانونی شرکت داشته باشند، با آن که اصحاب دعوا در هر دو به ظاهریکی هستند، به حکم قانون متفاوت هستند (زندگی و درویش زاده، ۱۳۸۸، ۸۴۹).

اگر یکی از اصحاب دعوا به وسیله نماینده خود در دادرسی شرکت کند، حکم صادر شده تنها در برابر اصیل اعتبار دارد. زیرا نماینده به حساب و از طرف موکل با مولی علیه خود اقدام کرده است و به همین دلیل طرف دعوا به شمار نمی‌آید و پس از صدور حکم نیز می‌تواند همان دعوا را به‌عنوان اصیل از نو آغاز کند. بنابراین اگر شخصی به قیمومیت از طرف صغیری مالی را از دیگری مطالبه کند و در دعوا محکوم به بی‌حقی شود؛ این حکم مانع از آن نیست قیم دوباره همان مال را به اصالت از خواننده مطالبه کند؛ در صورتی که حکم درباره صغیر اعتبار امر قضاوت شده را دارد و او حتی پس از رسیدن به سن رشد هم دیگر نمی‌تواند آن دعوا را مطرح سازد.

در امور کیفری منظور از وحدت اصحاب دعوا این است که بزه دیده و متهم در هر دو پرونده یکی باشند؛ مهم نیست که چه کسی در پرونده سابق باعث به جریان افتادن تعقیب کیفری شده باشد و کافی است که در پرونده سابق ارتکاب جرم علیه کسی ادعا شده که در پرونده جدید نیز به‌عنوان بزه دیده مطرح است و در هر دو پرونده متهم یکی باشد. به‌عنوان نمونه گفته شده که اگر در رسیدگی قبلی به دلیل موکول‌نبودن تعقیب به تقاضای شاکی خصوصی؛ دادستان صرفاً براساس گزارش ضابطان دادگستری اقدام به تعقیب کیفری نموده باشد و در پرونده جدید بزه دیده به‌عنوان شاکی خصوصی به طرح شکایت پرداخته باشد؛ شرط وحدت اصحاب دعوا در دو پرونده موجود است (خالقی، ۱۳۹۸، ج ۱، ۱۳۸).

۲-۲- وحدت موضوع

برای این که موضوع دو دعوا یکسان به شمار آید، باید شرایط زیر وجود داشته باشد: وحدت مادی موضوع و وحدت مسائل مورد رسیدگی. موضوع دعاوی جدید، از نظر مادی باید همان موضوعی باشد که در گذشته مورد رسیدگی واقع شده است. بنابراین اگر درباره مالکیت اعیان موجود در زمینی اقامه دعوی شود، پس از صدور حکم به بطلان آن نیز، مدعی می‌تواند درباره مالکیت عرصه طرح دعوی کند، زیرا موضوع این دو دعوی از جهت مادی یکی نیست. کافی نیست که در دو دعوی یک شی مادی مورد نزاع باشد، باید در دعوی دوم همان حق سابق نیز مورد مطالبه واقع شود. اگر کسی دو حق

ممتاز را نسبت به یک چیز دوباره مطالبه کند، بین آن دو دعوی اتحاد موضوع وجود ندارد، چنانکه، هرگاه شخصی در دعوی مالکیت عین غیرمنقولی محکوم شد، می‌تواند بر همان مال ادعای حق ارتفاق یا انتفاع کند. همچنین رأی که در دعاوی تصرف صادر می‌شود، در دعاوی مالکیت اثر ندارد و حتی دادگاه می‌تواند مباح بودن تصرف را که در سابق تأیید کرده است قبول نکند.

مطابق بند ششم ماده ۸۴ قانون آئین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹، چنانچه دادرسی مدنی دعاوی طرح شده سابقاً بین همان اشخاص یا اشخاصی که اصحاب دعوا قائم مقام آنان هستند، رسیدگی شده نسبت به آن حکم قطعی صادر شده باشد، دادگاه مجدداً وارد رسیدگی ماهوی نخواهد شد و براساس قاعده اعتبار امر مختوم می‌باید اقدام به صدور قرار رد دعوا نماید. به عبارتی، اثر قاعده امر مختومه آن است که دادگاه مجدداً وارد رسیدگی ماهوی نمی‌شود و با صدور قرار رد دعوا، به آن خاتمه می‌دهد. رکن اساسی وحدت دو دعوا این است که مسائل مورد رسیدگی و تقاضای اصحاب دعوا در هر دو یکسان باشد. بنابراین اگر خوانده دعوا بخواهد با استفاده از ایراد مختومه بودن، تقاضای مدعی را غیرقابل استماع بداند، باید اثبات نماید که در سابق موضوع دعوا بین آنان رسیدگی و مورد حکم واقع شده است.

در امور کیفری شخص واحد را نمی‌توان دوبار به اتهام ارتکاب یک واقعه مجرمانه تحت تعقیب کیفری قرار داد. منظور از وحدت موضوع (واقعه مجرمانه) این است که عمل موضوع تعقیب کیفری در رسیدگی جدید همان عملی باشد که در رسیدگی سابق مطرح بوده است. در مقایسه بین دو عمل نیز مادیت آن اعمال مورد توجه قرار می‌گیرد؛ نه وصف جزایی داده شده به آن‌ها. به بیان دیگر، نه تنها تعقیب مجدد همان جرم، بلکه تعقیب مجدد همان عمل منع شده و این که قطع نظر از عنوان اتهامی انتخاب شده مرجع قضایی موظف بوده عمل انتسابی به متهم را تحت همه عناوین مجرمانه موجود مورد بررسی قرار دهد و وصف مجرمانه‌ای را که قوانین معتبر در آن موقع برای آن شناخته‌اند برگزینند. بنابراین متهمی که مثلاً یک بار به‌عنوان کلاهبرداری تحت تعقیب قرار گرفته و تبرئه شده برای دومین بار با همان عمل مجرمانه تحت عنوان جدید مثل خیانت در امانت قابل تعقیب نخواهد بود (خالقی، ۱۳۹۸، ج ۱، ۱۳۹).

۳-۲- وحدت سبب

به نظر مشهور، سبب دعوا عمل یا واقعه حقوقی است که منبأ و اساس حق مورد مطالبه را تشکیل می‌دهد. به بیان دیگر سبب عملی است که حق مدعی به از آن ناشی می‌گردد. پس اگر موضوع دعاوی نخست مالکیت زمینی به سبب ارتب باشد؛ باید در دعاوی دوم نیز به همین سبب باشد. برای یافتن سبب دعوا،

توجه به اصل ضرورت ندارد و باید اساس و مبانی آن را تشخیص داد؛ چنانکه در دعاوی عینی، حق مالکیت یا حق ارتفاق و انتفاع موضوع دعوا و مبانی ایجاد آن حقوق سبب دعوا است. به عنوان مثال، اگر کسی مالی را به عنوان میراث مطالبه نماید و پس از محکوم شدن، دوباره همان مال را به این عنوان که متوفی به سود او وصیت کرده است از وارثان بخواهد؛ این دعوا با ادعای نخست دارای دو سبب است. در امور کیفری برای تحقق اعتبار امر مختوم، عناصر قانونی و مادی جرم که حکم مختوم براساس آن صادر شده است در دعاوی کیفری جدید باید یکسان باشند.

منظور از سبب دعوا مبنا یا هدفی است که براساس آن اقدام به رسیدگی می‌شود. زمانی می‌توان گفت که اعتبار امر مختوم در رسیدگی قبلی مانع از رسیدگی مجدد به موضوع است که سبب دعوا در رسیدگی سابق و رسیدگی جدید یکی باشد؛ یعنی سبب در هر دو اعمال مجازات یا اقدامات تأمینی و تربیتی باشد. بنابراین از آن جا که ممکن است عمل مرتکب موجب خسارت مالی بزه‌دیده هم شده و به همین جهت دعاوی حقوقی نسبت به آن منجر به صدور حکم قطعی علیه مرتکب گردیده باشد، این امر مانع رسیدگی مرجع کیفری به این عمل مرتکب که ممکن است با یکی از عناوین جزایی منطبق باشد نخواهد بود. بنابراین مقصود از وحدت سبب این است که طرح دعاوی کیفری علیه کسی که قبلاً محکومیت کیفری یافته و یا حکم برائت او صادر گردیده به همان سبب ممنوع است (آشوری، ۱۳۹۱، ج ۱، ۲۳۱). بنابراین سبب در بحث از اعتبار امر مختوم؛ رفتار اعم از فعل یا ترک فعل است که حق بر تعقیب کیفری مرتکب و تحمیل بار مسئولیت کیفری و به تبع آن مجازات پیش‌بینی شده از سوی قانون‌گذار بر وی را ایجاب می‌کند.

۳- آثار اعتبار امر مختوم در امور مدنی

اعتبار امر قضاوت شده یکی از آثار تصمیم دادگاه است و به همین جهت بحث درباره مسائل آن باید در زمره مباحث آئین دادرسی مدنی محسوب شود. قانون آئین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ نیز ایراد مختومه بودن دعوی را در بند ششم ماده ۸۴ و در شمار سایر ایرادها آورده است و به این ترتیب، در حقوق ما نباید اعتبار امر قضاوت شده را از قواعد حقوق مدنی به شمار آورد. در پاره‌ای از قوانین مبنای اعتبار رأی اماره قانونی است و مسائل آن در شمار مباحث ویژه حقوق مدنی می‌آید.

در خصوص قراردادهای نهایی باید قائل بر این شد که آرای، از اعتبار امر مختوم برخوردارند که علاوه بر قاطع دعوی بودن، راجع به ماهیت دعوی نیز باشند. بنابراین، اصل بر عدم شمول اعتبار امر قضاوت شده در قراردادهای نهایی است مگر در خصوص قرار سقوط دعوی که مشمول قاعده اعتبار امر

مختوم می‌شود. مبنا و اعتبار امر قضاوت شده را، از نظر ضرورت‌های اجتماعی، می‌توان در دو جهت خلاصه کرد: جلوگیری از تجدید دعاوی و احتراز از صدور احکام متعارض. این دو جهت در عین حال که با هم نزدیک و مشابه بوده، در عمل دارای آثار مختلفی است.

۳-۱- جلوگیری از تجدید دعاوی

در این که برای هر دو سرانجام باید پایانی باشد و ماده نزع هرچه زودتر قلع شود، هیچ کس تردید ندارد. از طرفی، چون کشف واقع در غالب دشوار و غیرعملی است، همه قبول دارند که هدف اصلی دادرسی، فصل خصومت و یافتن راه‌حل قانونی در مسائل مورد اختلاف است و لازم به اثبات نیست که این هدف با امکان تکرار دعاوی هیچ‌گاه تأمین نخواهد شد. اهمیت جلوگیری از تکرار دعاوی به اندازه‌ای است که از دیرباز نیز علمای علمای حقوق به آن توجه کامل داشته‌اند.

۳-۲- جلوگیری از صدور احکام متعارض

اعتبار امر مختوم را به هیچ سببی نمی‌توان نقض کرد، حتی اگر مفاد آن با قواعد مربوط به نظم عمومی و اخلاق حسنه مخالف باشد. بنابراین، اگر دو حکم معارض هم مختومه شود و از طریق اعاده دادرسی نیز نتوان یکی از آن دو را فسخ کرد، نباید گفت که هیچ‌یک از این احکام به علت مخالفت با نظم عمومی معتبر نیست. از طرفی اجرای هر دو حکم نیز امکان ندارد. زیرا بنا به فرض، مفاد آن قابل جمع نیست و به ناچار باید یکی از آن دو را بر دیگری ترجیح داد. وضعیت این دو حکم مانند دو قانون معارضی است که از حیث عموم و خصوص با هم برابر است. پس به حکم منطقی باید حکم اخیر را اجرا کرد و پس از آن نیز دادگاه‌ها باید مفاد آن را محترم شمارند.

بزرگ‌ترین عیب صدور احکام متعارض، از بین رفتن حیثیت دستگاه قضایی است. اگر پس از صدور حکم، مرجع دیگری بتواند مفاد دستور دادگاه را لغو کند یا تصمیمی برخلاف آن بگیرد، دیگر اعتباری برای مرجع صادرکننده باقی نخواهد ماند. در حقوق اسلام، حکم قاضی حکم خدا محسوب می‌شود و به اتکای همین مبنا عدم امکان نقض احکام به‌عنوان اصل مورد قبول واقع شده است. ولی امروزه حفظ حیثیت محاکم از مهم‌ترین دلایل عملی است که برای لزوم پیشگیری از صدور احکام متعارض اقامه می‌شود. اگر اجازه داده شود که با تجدید دعوا اشخاص موفق به تحصیل احکام متعارض گردند، در مقام اجرای آن‌ها افتضاحی به بار می‌آید که هیچ عقل سلیمی بی‌اعتنا از آن نمی‌گذرد.

۴- آثار اعتبار امر مختوم در امور کیفری

اعتبار امر مختوم در دادرسی کیفری اسلامی به نام اعتبار امر قضاوت شده بیشتر مشهور است که سبب حل اختلاف و رفع خصومت می‌شود و به جریان دادرسی پایان می‌دهد. قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ بدون ذکری از شرایط تحقق قاعده اعتبار امر مختوم، آن را در ردیف جهات موقوفی تعقیب مورد شناسایی قرار داده است (ناصری و مستی، ۱۳۹۷، ۵۷). در فقه برای این که حکم قضایی داری اعتبار و نفوذ باشد علاوه بر این که باید با رعایت موازین شرعی صادر شده، بلکه قاضی رسیدگی کننده نیز باید واجد صفات خاصی باشد. پس اگر حاکم صادرکننده واجد شرایط باشد و با عدالت حکم دهد دیگر امکان تجدید دعوی وجود نخواهد داشت.

در جوامع بین‌المللی و نظام‌های حقوقی، یکی از اهداف رسیدگی به امور کیفری، منتهی شدن روند دادرسی به صدور رأی قطعی و لازم الاجراست، هرچند امر رسیدگی باید با دقت صورت گیرد. بنابراین حکمی که در پایان روند رسیدگی به یک اتهام توسط مرجع قضایی صالح صادر، و طرق عادی اعتراض به آن پیموده و یا ترک شده باشد، صحیح محسوب و مفاد آن، اعم از محکومیت یا برائت، در خصوص آن موضوع، معتبر تلقی می‌گردد. تصمیمات مراجع قضایی کیفری اعم از حکم یا قرار وقتی اعتبار امر مختوم می‌یابد که غیرقابل اعتراض و تجدیدنظر باشد. درست است که نتیجه اصل اعتبار امر مختوم کیفری و قاعده منع محاکمه مجدد، هر دو در نهایت سبب منع تعقیب، محاکمه و مجازات مجدد مرتکب می‌شوند. تصمیم دادگاه و دادسرا در امور کیفری دارای اعتبار امر مختوم مطلق و نوعی می‌باشد (خدابخشی، ۱۳۸۷، ۱۳۹).

قاعده امر مختوم کیفری به‌عنوان یکی از قواعد مورد قبول در آئین دادرسی کیفری اکثریت قریب به اتفاق کشورهای بدین معنا است که اگر شخصی به علت جرم خاصی محاکمه و به موجب حکم قطعی محکوم یا تبرئه شده باشد، دیگر به واسطه همان جرم نمی‌توان مجدداً وی را مورد محاکمه و مجازات قرار داد. هنگامی می‌توان از اصل اعتبار امر مختوم کیفری سخن به میان آورد که محاکمه اولی در مرجعی صورت گرفته باشد که صلاحیت رسیدگی و صدور حکم را داشته است بدین معنا که حکم از دادگاه واجد صلاحیت‌دار صادر شده باشد. اعمال این قاعده فقط محدود به مرحله مجازات نمی‌باشد، بلکه در سراسر روند دادرسی، یعنی مرحله تعقیب، محکومیت و مجازات، جریان دارد. همچنین این قاعده با عناوین دیگری چون اعتبار امر مختوم، محکومیت یا برائت قبلی و منع مخاطره مجدد در حقوق کشورهای مختلف مورد شناسایی قرار گرفته است.

اهمیت اعتبار امر مختوم را براساس فکر و اندیشه مضاعف در منافع فردی و نیز ضرورت‌های اجتماعی توجیه نموده‌اند. مبنای اهمیت فردی آن احترام به مقام و حیثیت انسانی و تضمین آزادی‌های فردی نه تنها در جریان دادرسی بلکه زمانی که دعوای کیفری به مرحله نهایی و قطعی نائل می‌شود و همچنین تأثیر در اصطلاح و تربیت بزهکار است. بنابراین هیچ کس نباید دو بار برای یک جرم محاکمه شود. جایگاه قاعده منع محاکمه و مجازات مجدد در سطح قراردادهای جهانی و اسناد بین‌المللی نیز حائز اهمیت است. قاعده اعتبار امر قضاوت شده کیفری در دعوای مدنی را به این شرح بیان کرده‌اند: احکام کیفری در دعوای مدنی نسبت به همگان از اعتبار امر قضاوت شده برخوردار است. قاضی در دعوای مدنی نمی‌تواند برخلاف آنچه به طور قطعی و ضروری موضوع حکم کیفری قرار گرفته، رأی دهد (اصغری آق مشهدی و ایثاری، ۱۳۹۲، ۱۱).

اعتبار امر مختوم اختصاص به اعمال قضایی است و تنها تصمیماتی که عنوان تصمیمات قضایی بر آن بار می‌شود از این خصوصیت برخوردارند. امر مختوم نیازی به ایراد از سوی متهم ندارد و محدود به زمان معینی هم نیست. بنابراین هر زمانی که مقامات دادسرا پی به وجود سابقه رسیدگی به موضوع و صدور یک حکم قطعی واجد شرایط اعتبار امر مختوم بپردازند، موظف هستند از ادامه رسیدگی خوداری کرده و قرار موقوفی تعقیب صادر کنند، حتی اگر پس از صدور کیفرخواست و ارسال پرونده به دادگاه باشد که در این صورت نیز صدور قرار موقوفی تعقیب از وظایف دادگاه می‌باشد. از زمان اقامه دعوی تا اعلام ختم دادرسی از دادگاه معمولاً تصمیمات گوناگونی صادر می‌شود که در حقوق ایران، حکم خواندن تمام تصمیمات دادگاه، قانوناً ممکن نیست و باید آن‌ها را تفکیک نمود و به صورت جدا از هم تعریف کرد.

اعتبار امر مختوم یکی از مهم‌ترین آثار حکم است. ویژگی اصلی حکم همین اعتبار است که هیچ سند صادره از مقام اداری ندارد. اصل اعتبار امر مختوم، اقامه دوباره دعوا را پس از صدور حکم و قطعیت آن ممنوع می‌نماید. اما نکته ظریف و اساسی که در این جا باید مورد توجه قرار داد این است که حکم، حتی به صورت غیرقطعی، واجد اعتبار امر مختوم، اگرچه به صورت محدود می‌باشد. در حقیقت، رسیدگی به دعوایی که در سابق اقامه گردیده و منتهی به صدور حکم اعم محکومیت یا براءت گردیده چه قابل تجدیدنظر باشد چه نباشد طرح مجدد دعوی در مرحله نخستین، ممنوع می‌باشد. همچنین اگر حکم محکومیت قطعی در پرونده قبلی صادر گردیده ولی به دلایلی اجرا نشده باشد، عدم اجرای آن مانع استناد به اعتبار امر مختوم نیست و بنابراین در پرونده جدید، همچنان امکان رسیدگی

وجود ندارد و بلکه حکم سابق باید به اجرا در آید. اعتبار امر مختومه کیفری نیازی به ایراد از سوی متهم ندارد و محدود به زمان معینی هم نیست مرجع تحقیق در هر زمان که پی به وجود سابقه رسیدگی به موضوع و صدور حکم قطعی واجد شرایط اعتبار امر مختومه ببرد باید از ادامه رسیدگی خودداری و قرار موقوفی تعقیب صادر کند.

۵- ضرورت وحدت میان امر قضاوت شده کیفری و دعاوی مدنی

برای به اجرا در آمدن قاعده کافی نیست که تنها حکمی کیفری صادر شود. بلکه لازم است تا میان مسائل مورد رسیدگی و اموری که بعداً در دعاوی مدنی مطرح می‌شوند، وحدتی حاصل شود. این شرط منطقاً به دو جزء قابل تفکیک است. اول آن که حکم کیفری مقدم بر اتخاذ تصمیم مدنی صادر شده و در دعاوی اخیر مورد استناد قرار بگیرد و دیگر آن که مسائل مورد رسیدگی دو دعوی همسان باشند. در واقع ایراد امر مطروحه در موردی است که خواننده اعلام کند دعوی اقامه شده بین طرفین، سابقاً در همین دادگاه یا دادگاه دیگری که از حیث درجه با این رسیدگی دادگاه مساوی بوده مطرح شده و تحت رسیدگی است و وحدت میان امر قضاوت شده کیفری با حقوقی برقرار باشد. این ایراد در صورتی که دعوی طرح شده همان دعوی اقامه شده قبلی نباشد، اما با آن ارتباط کامل داشته باشد، نیز قابل پذیرش است. در صورت وارد بودن ایراد، چنانچه دعوی قبلاً در همین شعبه دادگاه طرح شده باشد، دادگاه با صدور قرار رسیدگی توأم، دادگاه هم‌زمان، به هر دو دعوا به صورت یک جا رسیدگی می‌کند. همچنین در صورتی که دعوی سابق در شعبه دیگری از همان دادگاه اقامه شده باشد، دادگاه با صدور قرار امتناع از رسیدگی، پرونده را با تعیین رییس شعبه نخست برای رسیدگی هم‌زمان به شعبه‌ای که دعوی در آن مطرح است، ارسال می‌کند.

طرح حکم کیفری در دعاوی مدنی: آنچه در این شرط مهم است ضابطه مادی در شناخت دعاوی مدنی می‌باشد. در تحقق اعتبار حکم کیفری اهمیتی ندارد که دعوی مدنی به تبع دعاوی عمومی مطرح شده یا آن که به استقلال بررسی شود. چنانکه سنخ دعاوی و یا اختصاصی و عمومی بودن محاکم نیز در سیستم‌هایی که برخی دعاوی مدنی در محاکم اختصاصی رسیدگی می‌شوند، در این میان بی‌اثر است. زمانی که سبب دعاوی جبران خسارت را وقوع فعل مجرمانه دانسته و به این لحاظ ماهیت تبعی دعاوی مدنی را علت اعتبار حکم کیفری می‌پنداشتند، محدودیت قلمرو اعتبار حکم به ادعای زیان طبیعی می‌نمود. یعنی، از دیدگاه آن‌ها تنها این سنخ دعوی، آن دعوایی بود که تحت حکومت حکم کیفری

قرار گیرد. اما امروزه اعتبار حکم کیفری بر مبنایی استوار است که دیگر آن را چنین مقید نمی‌کند. انگیزه حفظ اعتبار محاکم کیفری یا ممانعت از تعارض احکام که آن را علت وضع قاعده دانسته‌اند، موجب می‌شود تا کلیه دعاوی مدنی اعم از آن که دعوی جبران خسارت باشند یا غیر آن، با حفظ سایر شرایط تحت سیطره حکم کیفری در آیند. نکته مهم‌تر آن است که زیان‌دیده پس از صدور حکم کیفری، امکان طرح دعوی مدنی را نیز داشته باشد. در حقوق کشورهایی که مجازات مقوله‌ای جدا از جبران خسارات است، این شرط بدیهی جای تذکر ندارد. اشخاصی که جرم به تمامیت جسمی، روانی یا اموال آن‌ها آسیبی می‌رساند، حق دارند تا در دعوایی مدنی مطالبه خسارت کنند؛ بی‌آن که تکلیف جبران خسارت، انگیزه مجازات را داشته باشد، یا آن که شیوه‌های مجازات به سبک کردن لطمات زیان‌دیده بیانجامد. اما اگر در نظامی حقوقی، این مرز فرو بریزد و آسیب‌های وارد به جامعه و زیان دیده با یک طرفند جبران شود؛ دیگر، با همان قاطعیت نمی‌توان گفت زیان‌دیده پس از مجازات متهم، حق اقامه دعوی مدنی را نیز دارد.

در قوانین جزایی، حکم به‌عنوانی است که کیفر و جبران خسارت را در خود جمع می‌کند. گرچه برخی دیه را تنها، کیفر دانسته و گروهی دیگر آن را منحصرأً جبران خسارت تلقی کرده‌اند. اما تعلق دیه به زیان‌دیده و حق او مبنی بر انصراف از مطالبه آن، از یک طرف و ذکر آن در شمار مجازات‌ها، از سویی دیگر، نشان می‌دهد با ماهیتی دوگانه مواجه هستیم. به طور معمول، زیان‌دیده برای مطالبه همه خسارات خود اقامه دعوی می‌کند، چنانکه دادرس به مبلغی زائد بر دیه حکم ندهد، از آن جا که به همه موضوعات مورد درخواست رسیدگی کرده، اعتبار امر مختوم مانع از طرح دعوی مدنی خواهد شد. زیان‌دیده، تنها، می‌تواند با تجدیدنظرخواهی بر صدور چنین حکمی معترض باشد. اما اگر دیه، تنها عنوان مورد مطالبه باشد، اظهار نظر دادرس کیفری در خصوص عدم استحقاق مبلغی زائد بر میزان دیه، به لحاظ ضروری نبودن طرح آن در دعوی مدنی معتبر نخواهد بود. زیان‌دیده بی‌هیچ مانعی محق است تا دعوی مدنی به خواسته جبران خسارت ناشی از جرم مطرح کند.

تقدم صدور حکم کیفری بر ختم دعوی مدنی: رعایت حقوق مکتسب اشخاص ایجاب می‌کند تا همان گونه که قانون عطف بماسبق نمی‌شود؛ احکام کیفری نیز در نتیجه دعوی مدنی خاتمه یافته بی‌اثر باشند. بنابراین جهت اجرای قاعده لازم است تا حکم کیفری مقدم بر طرح دعوی مدنی صادر شود. در غیر این صورت دعوی مذکور از اثرات حکم کیفری مصون خواهد ماند. هنگامی که پس از ختم

دادرسی مدنی، رأی کیفری صادر می‌شود که با مبانی حکم مدنی در تعارض است، امکان تجدیدنظر در حکم اخیر مسئله اعتبار حکم جنایی را دیگر بار مطرح می‌کند. اما نفس امکان تجدیدنظر زمینه مساعدی جهت اعتبار حکم پدید نمی‌آورد. باید دعوایی در جریان باشد تا در نتیجه آن حکومت حکمی نیز مطرح شود. با اعلام ختم دادرسی، چنین امکانی از دست می‌رود. لذا صدور حکم کیفری معارض به خودی خود موجب فسخ حکم مدنی نخواهد شد. با درخواست تجدیدنظر دعوایی دیگر به جریان می‌افتد. چنانچه رسیدگی دادگاه جنبه ماهوی داشته باشد، به لحاظ اثر انتقالی تجدیدنظر، دادرس در موقعیتی همانند رسیدگی نخستین به تمامی مسائل حکمی و موضوعی می‌پردازد، لاجرم ملزم است تا اعتبار حکم کیفری صادره در فاصله دعوی نخستین تا تجدیدنظر را نیز رعایت کند.

در ابتدا، تلقی قاعده اعتبار حکم کیفری در دعوی مدنی به‌عنوان یک قاعده نظم عمومی، این فکر را القا می‌کند که محاکم در هر مرحله‌ای از جمله تجدیدنظر ملزم به رعایت آن هستند. اما خصیصه قاعده‌ای که از آن به قاعده نظم عمومی یاد می‌کنیم، نظارت آن به آینده می‌باشد. وقتی چنین خصیصه‌ای را در فرض قضیه از اعتبار حکم کیفری سلب می‌کنیم، چیزی از آن باقی می‌ماند تا ماهیت نظم عمومی داشته یا نداشته باشد. پس، ما در مرحله پذیرش اعتبار حکم نسبت به گذشته که منطقاً مقدم بر وصف آن می‌باشد، می‌رویم. لذا منطقی است تا زمانی که اصل را به اثبات نرسانده‌ایم، از تمسک به وصف آن اجتناب کنیم.

۶- امر مختوم و پیش‌بینی متعارف دادگاه

هیچ دادگاهی قادر نیست تکلیف امور آینده و وقایع مستمر را مشخص کند. در برخی جرایم با وجود وحدت عمل ارتكابی، نتایجی به وجود می‌آید که به صورت مستمر ادامه می‌یابند و به دو صورت، اعتبار امور مختوم را متزلزل می‌کنند:

عمل واحد، نتایج متعددی دارد که علیرغم وحدت شخص شاکی و زیان‌دیده، نمی‌توان تکلیف نهایی حکم دادگاه را مشخص نمود. به‌عنوان مثال در تصادفات رانندگی که صدمات بدنی متعددی به وجود می‌آید، بعضاً نمی‌توان به قطعیت این صدمات اطمینان یافت. ممکن است پس از صدور حکوم و تعیین مجازات مقرر، میزان صدمات یا نوع آن‌ها تغییر کند و بخشی از مجازات مقرر، بدون حکم باقی بماند.

عمل واحد، ممکن است کلیه نتایج را به دنبال داشته باشد و به صورت مستمر تحقق نیابد بلکه برخی از نتایج آن در زمان دادرسی اصلی، به دلیل عدم حضور برخی از زیان‌دیدگان، مخفی بوده و برای

دادگاه قابل پیش‌بینی نباشد. برای مثال شخصی با کلاهبرداری، اموال چند نفر را می‌برد. در زمان طرح دعوا، برخی از زیان‌دگان حضور ندارند و دادگاه مجازات حبس و جریمه نقدی را در حکم قید می‌کند. مطابق قانون که جریمه نقدی جرم کلاهبرداری به صورت نسبی و معادل مال مورد کلاهبرداری است، حکم دادگاه نیز تنها محدود به اثبات اموال اشخاص حاضر در دعوا خواهد بود. بنابراین پس از قطعیت حکم، ممکن است اشخاص دیگر که از همان عمل دچار خسارت شده‌اند، متهم را تحت تعقیب مجدد قرار دهند. از آن جا که دیه و جریمه نقدی در دعاوی بعدی، هنوز رسیدگی نشده و اموری حادث و آتی می‌باشند، لذا دادگاه حق دارد با حفظ اعتبار رأی سابق، رسیدگی مجدد نماید. اما در هنگام رسیدگی دوم اولاً وقایع دعاوی سابق غیرقابل نقض است و دادگاه نمی‌تواند مبانی دیگری برای رأی خود پیش‌بینی کند. ثانیاً تنها به بخشی از مجازات مقرر که موضوع رأی سابق نبوده، حکم داده خواهد شد. به‌عنوان مثال مجازات حبس کلاهبرداری قابل اعمال نیست و تنها باید جریمه نقدی مورد حکم قرار گیرد. حتی اگر متهم، در دعاوی سابق تحت قرار بازداشت باشد و پس از احتساب بازداشت‌های وی با حبس و جریمه نقدی قبلی، بخشی از ایام بازداشت قبلی باقی بماند، باید در دعوی دوم و برای احتساب جریمه نقدی آن، در نظر گرفته شود.

نتیجه

یکی از آثار احکام دادگاه‌ها اعتبار امر مختومه می‌باشد که در رسیدگی‌های کیفری و مدنی بر یکدیگر تأثیر متقابل دارند. این مهم قاعده‌ای است که بر مبنای آن یک فرد را نمی‌توان به یک اتهام بیش از یک بار محاکمه نمود. اعتبار امر مختوم در امور مدنی نسبی بوده و در امور کیفری اعتبار امر قضاوت شده یک حقیقت است که به نظم عمومی و منافع جمعی جامعه مربوط می‌شود اما در امور حقوقی مربوط به رابطه خصوصی دو نفر است. مبنای اعتبار امر قضاوت شده ضرورت‌های اجتماعی از جمله جلوگیری از تجدید دعاوی و احتراز از صدور آراء متعارض می‌باشد. اصل اعتبار امر مختومه با اجتناب از رسیدگی مجدد پرونده‌هایی که قبلاً مورد رسیدگی قضایی قرار گرفته‌اند، موجب جلوگیری از افزایش هزینه‌های دادرسی می‌گردد و امنیت حقوقی را با ممانعت از صدور آراء متناقض تأمین می‌نماید.

پذیرش اعتبار امر مختوم مدنی در رسیدگی کیفری ملازمه‌ای با نفی قاعده اعتبار آرای کیفری در رسیدگی‌های مدنی ندارد. نفع جامعه نیز ایجاب می‌کند که رسیدگی به هر دعوا پایانی داشته باشد و طرح مجدد آن پس از قطعیت ممنوع می‌باشد، خصوصاً اگر حکم کیفری باشد که تأثیر خود را در این

خصوصاً با جمع شرایط بر رأی حقوقی خواهد گذاشت. دادگاه حقوقی ملزم به تبعیت از رأی قطعی دادگاه کیفری می‌باشد و چنانچه با استناد به قانون مجازات اسلامی زیان‌دیده امکان طرح دعوی مدنی علیه عامل زیان را داشته باشد، نظریه دادگاه کیفری در مورد این نتیجه معین هرچه باشد، محدودیتی بر ارزیابی دادرسان در دعوی مدنی خواهد بود. اعتبار امر قضاوت شده شامل همه احکام کیفری اعم از براءت و محکومیت بوده و بر تمامی دعاوی مدنی تحمیل می‌شود و نیز بررسی‌های محاکم کیفری در خصوص عنصر مادی و معنوی جرم در دعوی مدنی لازم‌الاتباع خواهد بود. بنابراین به جهت حفظ نظم عمومی و اعتبار و استحکام بخشیدن به احکام دادگاه‌ها و جلوگیری از طرح دعوی واهی دادگاه‌ها از استماع شکایت یا دعوی که قبلاً به آن رسیدگی و حکم قطعی صادر شده ممنوع هستند.

ملاحظات اخلاقی: موارد مربوط به اخلاق در پژوهش و نیز امانتداری در استناد به متون و ارجاعات مقاله تماماً رعایت گردیده است.

تعارض منافع: تعارض منافع در این مقاله وجود ندارد.

تأمین اعتبار پژوهش: این پژوهش بدون تأمین اعتبار مالی نگارش یافته است.

منابع

- آشوری، محمد، ۱۳۹۱، **آئین دادرسی کیفری**، جلد اول، چاپ شانزدهم، تهران، انتشارات سمت.
- اصغری آق مشهدی، فخرالدین و ایثاری، مهدی، ۱۳۹۲، تأثیر متقابل امر مختوم کیفری در رسیدگی‌های حقوقی و کیفری، **فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی**، شماره ۶۱.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ۱۳۷۵، **دانشنامه حقوقی**، جلد اول، چاپ چهارم، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ۱۳۹۵، **دانشنامه حقوقی**، جلد پنجم، تهران، انتشارات گنج دانش.
- خالقی، علی، ۱۳۹۸، **آئین دادرسی کیفری دعاوی ناشی از جرم**، جلد اول، چاپ هفتم، تهران، انتشارات شهردانش.
- خدابخشی، عبدالله، ۱۳۸۷، نگرشی تازه به اعتبار امر مختوم در حقوق کیفری، **مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی**، شماره ۳.
- زندی، محمدرضا و درویش زاده، محمد، ۱۳۸۸، **دادسرا دادستان وظایف قانون و آئین دادرسی**، چاپ اول، تهران، انتشارات جنگل جاودانه.

- شاملو احمدی، محمدحسین، ۱۳۸۰، **فرهنگ اصطلاحات و عناوین جزایی**، چاپ اول، اصفهان، انتشارات دادیار.
- صادقی، آزاده و البرزی ورکی، مسعود، ۱۴۰۰، بررسی ماهیت اعتبار امر مختوم با رویکرد تطبیقی، **مجله مطالعات حقوق تطبیقی**، شماره ۱.
- غلامی، نبی؛ مقصودپور، رسول؛ حسینی پویا، سیدمحسن؛ تاجی، احمد، ۱۳۹۹، ایراد اعتبار امر مختوم قضایی با مطالعه تطبیقی نظام حقوقی ایران و لبنان و دعاوی بین‌المللی، **فصلنامه مطالعات بین‌المللی پلیس**، شماره ۴۳.
- ناصری، پرویز و مستی، مهران، ۱۳۹۷، تحقق اعتبار امر مختوم در امور کیفری و شرایط استناد به آن، **فصلنامه تعالی حقوق**، شماره ۱.
- واحدی، قدرت الله، ۱۳۸۷، **بایسته‌های آئین دادرسی مدنی**، چاپ هفتم، تهران، انتشارات میزان.

قوانین

- قانون آئین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹
- قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲

Feasibility of Referring to Adjustment Theory in Iranian Law as a Solution in Contractual Excuse - [Roshan Ali Shekari](#), [Sayyed Mostafa Milani](#)

Criminal Protection of the Rights of Future Generations in International Documents - [Adel Sarikhani](#), [Mostafa Karami Pour](#)

Analysis of the Right of the People to Control the Government from the Point of View of Ali (PBUH) by Looking at the Constitution of the Islamic Republic of Iran - [Ebrahim Musazadeh](#), [Mohammad Salehi](#)

Reflections on the Legislation of Oath (Qassameh) According to the Science of Criminalistics - [Mohammad Ali Hajidehabadi](#), [Ruhollah Shamshiri](#)

Rereading Interactions (Some Religious Groups and Actors in the International System) the Field of Terrorism as a Means of Achieving National Interests with an Emphasis on Legal Responsibilities in Islamic Countries - [Sayyed Mohammadreza Mousavifard](#), [Hamidreza Norozian](#), [Arefeh Kordi Nasab](#), [Nafiseh Tosi](#), [Ayda GHasem Zadeh](#)

The Principle of Prohibition of Repatriation of Refugees from the Perspective of Human Rights Documents with Emphasis on Environmental Refugees - [Mahnaz Khorsandi](#), [Asgar Jalalian](#)

Dangers of Prioritizing Financial Issues in Legal Professions - [Mohammad Setayesh Pur](#), [Maryam Faraji Tark](#)

The Rulings and Effects of Permission in the Legal System of Iran and France - [Hasan Najjarha](#)

Comparison of the Actus Reus of the Crime of Computer Fraud with Traditional - [Ali Paidarfard](#), [Javad Naderi ooj Boghzi](#), [Ahmadreza Emtehani](#)

Theoretical Foundations of Military Weapons Equipment Control with an Emphasis on Contradictory Stands of UN and WTO on Conventional Military Weapons Trade - [Pouria Ebrahimzadeh](#), [Somayeh Rahmanian](#)

Child and Childhood from the Perspective of Philosophy and Literature - [Maryam SHA'ban](#)

Validity of Sealed Order in Civil and Criminal Cases - [Amir Mohammadi](#), [Mohammadmahdi Heydari](#), [Soheyla Moradi GHaleh](#)

The Status of the Kosovo Specialist Branches in Global Criminal Justice System - [Mostafa Fazaeli](#), [Arash Maleki](#)

Criminalization of Informing the Contrary in Iranian Law - [Saeed Asadzadeh](#), [Fatemeh Ahadi](#), [Mojtaba Kanjori](#)

The Actions of Foreign Companies Regarding Iraq's Use of Chemical Weapons in Holy Defense from the Perspective of International Responsibility Rights - [Mohammad Setayesh Pur](#), [Pamian Shafae](#)

Sociological and Criminological Review of the Phenomenon of Prostitution in the International System and Iran with Emphasis on the Teachings of Islamic Criminology - [Sayyed Mohammadreza Mousavifard](#), [Asad Akhzari Fard](#), [Ali Mardan Ahmadi](#)

The Police's Interaction with the Crime Prevention Institutions - [Mina Momeni](#), [Sayyed Mahdi Ahmadi Musavi](#)

Immigrant Children's Rights in National and International Documents - [Reza Khaje Nooredini](#), [Sayede Parisa Mirabi](#)

The Real Competency of Criminal Laws from the Perspective of Islamic Law - [Mostafa Karami Pour](#), [Mona Rajabzade Baghi](#)

Exploring the Shift from Physical to Cybercrime at the Onset of the COVID-19 Pandemic with an Approach to Routine Activity Theory - [Maryam Kamaei](#)

The Position of British Security Officers in the Detection of Crimes - [Zahra Vahabi](#), [Arash Razmi](#)

The Independence of Judges in the Legal System of the Islamic Republic of Iran in the Light of the Teachings of Islam - [Mohammad Setayesh Pur](#), [Fatemeh Zahra Aslan](#)

Legal Conditions and Legal and Criminal Dimensions of Intellectual Property in the Legal System of the Islamic Republic of Iran - [Somayeh Zilabi](#), [Sadeh Fetili](#), [Ebrahim Moghaddam](#)

Feasibility Study of the Realization of the Idea of Criminalization (Crime of Civil Liability of Managers) from Theory to Practice Based on the Approaches of the Model of Criminal Responsibility Model of the Law of Strategic Action to Cancel of Sanctions - [Sayyed Mohammadreza Mousavifard](#), [Hamidreza Norozian](#), [Nafiseh Dharovieh](#), [Mohammad Rasol Ansari Nia](#), [Neda Haghghi](#)
Jurisprudential-Legal Evaluation of the Real Multiplicity in the Hodood, Retaliation and Diat - [Ali Mohammadi Jurkoye](#), [Ahmadreza Emtehani](#), [Javad Naderi ooj Boghzi](#)

The Position and Role of the People in the Establishment and Continuation of Ummat and Imamat System In the Light of Martyr Beheshti's Opinions - [Mohammad Sadeq Darivand](#)

Mediation, Participatory Justice System, Third Generation Criminal Justice System and the Rights of Parties the Lawsuit - [Sadeh Fetili](#), [Mohammad Fetili](#), [Ebrahim Moghaddam](#)